

عدم جامعه‌پذیری فمینیسم در ایران

اکرم حسینی*

از آخرین نگرانی‌های جریان فمینیست در ایران عدم توفیق آن در ایجاد یک جنبش فراگیر زنانه است. به گفته‌ی عوامل فعال آن در کشور، تلاش‌های بی‌وقته‌ی آنان طی دو دهه‌ی اخیر، از داخل و خارج، تنها در حد گفتمانی محفلی میان عده‌ای خواص باقی مانده است و توده‌ها از کنار آن با بی‌میلی عبور می‌کنند و اگر با خوش‌بینی بیشتری نگاه کنیم، تنها توفیقشان توجه دادن و متمایل ساختن جماعتی از سطوح روشنفکر جامعه اعم از دینی و غیردینی به مطالعه‌ی این امر اجتماعی بوده است.

از طرفی با آنکه مسئله زنان در حوزه‌ی اندیشه‌ی دینی بعد از انقلاب اسلامی از مسائل عمده‌ی جامعه تلقی شده و رهبران دینی - اجتماعی ما از جمله حضرت امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری عنایتی ویژه بدین امر داشته‌اند و از رهنمودهای صریح آنان، مبانی فکری و گفتمان اصلی جریان «دفاع از حقوق زنان» صورتبندی شده است، اما با گذران نزدیک به سه دهه هنوز راهی روشن،

*- عضو هیأت تحریریه فصلنامه و سردبیر مجله زن روز.

مستقل و راهبردی فراروی زنان مسلمان گشوده نیست تا بی‌دغدغه مدعی پیمودن مسیر متعادل اسلامی و مطمئن از دریافت حقوق همه‌جانبه خود باشد. در یک کلام مطالبات زنان مسلمان و تلاش‌های آنان نیز به جنبشی فراگیر و مؤثر منجر نشده است و هنوز در مرحله‌ی ابتدایی و چانه‌زنی است. علت عقیم ماندن این دو حوزه‌ی تلقی از مسائل زنان و دو جبهه‌ی تلاشگر- حامیان فمینیست وارداتی و مدافعان حقوق زنان به پشتوانه‌ی اسلام- برای ایجاد جنبشی زنانه در ایران چه بوده است؟

اینکه چرا جریان فمینیست در ایران با تأخیر وارد می‌شود و با کندی راه می‌پیماید، باید علت را در بستر حرکت دید. زیرا عوامل فعال طی این دوران کلیه مساعی خود را در قالب آموزش‌های قشری، پژوهش‌های اجتماعی، نشست‌های منطقه‌ای، توجیه عناصر بومی و به کارگیری ابزار و راه‌هایی که در دیگر کشورهای منطقه پاسخگو بوده است داشته‌اند؛ پس باید گیرنده‌ی این سرمایه‌گذاری‌ها یعنی جامعه ایرانی مورد تحلیل قرار گیرد.

در وحله‌ی اول باید گفت که جنبش زنانه در ایران از نگاه هستی‌شناسانه از داشتن عناصر ساختاری تاکنون محروم بوده است زیرا؛

1- زیربنای فمینیست، نگاهی اومانستی و عنایتی پوزیتیویستی داشتن به عالم هستی است؛ هستی‌ای بریده از خدا که در آن انسان بر کرسی خداوند نشسته و پرونده آخرت را بسته است؛ لذا جامعه ما که یک جامعه دینی است و ایدئولوژی توحیدی، تکلیف هر چیز را معلوم می‌کند، حتی خواست‌های فردی و اجتماعی را، در تقابل همه‌جانبه با این حرکت است.

2- یک جنبش اجتماعی، برای شکل‌گیری و پویایی، نیازمند مؤلفه‌هایی است که اولاً به شکل‌گیری جنبش منجر می‌شوند و ثانیاً تعیین‌کننده‌ی مسیر خواهند بود.

داشتن یک نیاز مشترک یا خواستی که بی‌پاسخ ماده باشد، اولین مؤلفه‌ی شکل‌گیری یک جنبش اجتماعی است. علاوه بر این، پیش‌شرط‌های دیگری چون داشتن رهبری واحد، سازمان‌دهی و تشکل، ایجاد شبکه‌های ارتباطی و بسیج امکانات و منابع (حسین، بشیریه، جامعه‌شناسی سیاسی، نشر نی) یکی از علل ناتوانی بسیج‌توده‌ها توسط فمینیست در ایران، این بوده است که نتوانسته زنان را حول یک نیاز مشترک، یعنی یک وضعیت تناقض‌آمیز عمومی متمرکز گرداند.

«در قرن نوزدهم [که] شاهد شکل‌گیری «جنبش زنان» هستیم؛ زنان به عنوان یک گروه و نه به عنوان افراد، وضعیت خود و مشروعیت دیدگاه‌های موجود را قابل تردید می‌دانند و بر فرودستی، مظلومیت و تحت‌ستم بودن خویش تأکید می‌ورزند... در این زمان احساس می‌کنند که از نظر موقعیت اجتماعی، در جایگاه تناقض‌آمیزی به سر می‌برند، یعنی وضعیتی که در آن هستند با وضعیتی که انتظار دارند، مغایرت دارد. اساسی‌ترین عامل پیدایش این وضعیت تناقض‌آمیز و شکل‌گیری جنبش زنان «مدرنیته» یا تجرد است، اساساً جنبش زنان، جنبشی است مدرن و متعلق به دوران مدرن». (مقدمه‌ای بر مطالعات زنان، حمیرا مشیرزاده، ص 28)

مسیر تکاملی رخداد فمینیست که در بیان بالا آمده، در جامعه‌ی ایرانی طی نشده است؛ زیرا اولاً مدرنیته که به عنوان مهم‌ترین عامل تغییر است، با ظهورش

در ایران، در همه جوانب تأثیرگذار نیست، بلکه مظاهر اقتصادی و اجتماعی و تاحدودی فرهنگی آن به شکلی نسبتاً خزنده و گام به گام از دوره‌ی قاجار، ایرانی را به خود مشغول می‌کند و در دوره‌ی پهلوی اوج می‌گیرد اما عواملی چند، از تأثیر مطلق آن در اندیشه و باور ایرانی جلوگیری می‌کند؛ به طوری که ایرانی با حفظ باورهای دینی و ملی خود، زیرکانه مصرف‌کننده‌ی کالای دنیای مدرن باقی می‌ماند. تلاش‌های بیش از یک قرن روشنفکران خودباخته‌ی جوانی مناسب نمی‌دهد و بالاخره انقلاب اسلامی رشته‌های چندین ساله‌ی آنها را پنبه کرده و جامعه انقلابی ایران را به عنوان الگوی جامعه اسلامی در عصر حاضر به دنیا معرفی می‌کند.

3- توجه ویژه‌ی اسلام به انسان، حمایت بنیادین از حقوق زن و مرد، نگاه عدالت‌محور به نیازهای همه‌ی اقشار و خلاصه‌ی جانبداری نظری و عملی از زنا در قرآن و آموزه‌های دینی، زنان را به داشتن یک حامی برتر دلگرم می‌دارد و ظلم‌های موردی از سوی مردان در خانواده یا ضعف‌های حکومتی در قانون و اجرا، آنان را برای یک حرکت جمعی تحریک و هم‌صدا نمی‌کند.

4- اندیشه‌ی اومانیستی و نسبی‌گرای حاکم بر دنیای غرب به خصوص امریکا که محوریت بسیاری از جنبش‌های اجتماعی زنان را داشته است، بروز چنین جنبش‌هایی را برمی‌تابد، زیرا بهنجارها و ناهنجاری‌های اجتماعی را خواست مردم رقم می‌زند و ملاک خیر و شر یا حق و باطل، میل افراد است؛ لذا همین که امیال عمومی همسو می‌شوند، حرکت آفرینند، زیرا سریعاً به گفتمانی واحد می‌رسند. از سوی لذت‌گرایی اولین خاستگاه چنین ایدئولوژی‌ای است. یعنی مهم

ترین فلسفه برای زندگی و هستی، اصالت لذت می‌باشد. البته در لذت هم، اخلاق بازاری حاکم است یعنی عرضه، تقاضا و سود بیشتر. همه‌ی زمینه‌ها باید برای لذت بیشتر فراهم شود و آخرین مطالبات مردم، بسترسازی حکومت‌ها برای تأمین هرگونه لذتی است.

لذا در چنین جوامعی، به جنبش‌کشاندن هر خواست مشترکی ساده‌ترین کار است و به راحتی می‌توان تغییرات اجتماعی را صورت بخشید. در حالی که در جامعه مسلمان ایرانی، گرچه نیازهای فردی دغدغه‌ی مهم همه‌ی اقشار و از جمله زنان بوده و هست، اما هر نیاز و لذتی با مقیاس ارزش‌های دینی محک می‌خورد و اخلاق حاکم بهترین مانع از بروز چنین حرکت‌هایی است. به همین دلیل است که آخرین استراتژی بانیان تغییر در جامعه ایرانی، به هم ریختن ساختار دینی و مقابله با اخلاق اسلامی در میان جوانان و زنان می‌باشد.

5- در جوامع سکولار، هر حرکتی بریده از قبل و بعد خود بروز می‌کند و با ایده‌های زمان شکل می‌گیرد. «در دوران مدرن یا گفتمان تجرد، زندگی امروز هیچ پیوندی با گذشته ندارد و گذشته ملاک و مبنای توجیه و تداوم هیچ امری نیست» (کیدنز، 1990). به تعبیر دیگر، مردم برای طرح اراده‌ی جمعی خویش الگویی نمی‌طلبند و تجربه‌ها را نمی‌خوانند. در حالی که یکی از ملاک‌های صحت عمل برای هر فرد مسلمان منابع هدایت‌گر و الگوهای عینی او در شخصیت‌های پذیرفته شده است.

اما اینکه فمینیست در تلقی دوم، یعنی دفاع از حقوق زنان با معیارهای بومی و تفکر اسلامی نیز در ایران چندان جایگاه فراگیری نیافته است و هنوز به عنوان مسئله‌ای جدی تلقی نشده است. علل حاشیه‌نشینی این بحث نیز قابل تأمل است.

1- جدی ندانستن مسئله جنبش زنان و نداشتن خوف از شکل‌گیری یک نهضت زنانه از سوی صاحب‌نظران و مسئولان.

2- عدم تفسیر دقیق و روشن از دیدگاه اسلام در این امر. از آنجا که اسلام مکتبی حقیقت‌گرا و واقعیت‌بین است؛ تکلیف انسان را در کلیه شرایط زیستی به روشنی تعیین نکرده است. منابع اولیه دینی، در رأی آن قرآن کریم و سیره معصومین (ع)، به روشنی موقعیت زنان و مردان را در دو حوزه‌ی حقوق و وظایف بیان فرموده است. در عصر حاضر نیز، حضرت امام خمینی (ره) با طرحی نوین، آن آموزه‌های غنی را به صحنه اجتماع آوردند و زنان را همپای مردان مسلمان در همه‌ی عرصه‌ها بها دادند و حضرت آیت الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب، خطوط اصلی پرداختن به این امر را پیوسته ترسیم نموده‌اند؛ اما همچنان حقوق و وظایف زنان در محاقی از شک و احتیاط میان تصمیم‌گیرندگان و مجریان باقی مانده است.

3- تردید و سکوت محافل علمی در این موضوع و مغفول ماندن آن از طرح آکادمیک؛ با وجود سر و صدای نسبتاً فراوان این امر، خصوصاً در سال‌های اخیر و نشست و برخاست‌های مختلف، مسئله همچنان در سطح گروه‌های میانی خاص متوقف مانده و اندیشمندان حوزوی و دانشگاهی حضوری خنثی در این

میان داشته‌اند و تاکنون داوری جدی و موضع‌گیری تعیین‌کننده‌ای از سوی آنان مشاهده نشده است.

با آنکه در سال‌های اخیر تلاش‌هایی برای ورود مطالعات زنان به محافل دانشگاهی و اختصاص رشته‌ای دانشگاهی با این عنوان انجام شد اما همچنان از عنایت خواص علمی محروم است.

اما خوشبختانه مسئله زنان در حوزه‌های کلان تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی، اخیراً جایگاهی ویژه یافته است. منشور جایگاه زن در نظام جمهوری اسلامی ایران، یکی از گام‌های اصلی در این راستا بود که با تلاش مجدانه شورای فرهنگی - اجتماعی زنان تهیه و به تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی رسید. این منشور با پشتوانه مطالعاتی وسیع، جنبه‌های مختلف جایگاه زن و نیازهای اساسی او را در توسعه شناسایی کرده و به مرز برنامه رسانده است.

در برنامه چهارم توسعه و سند چشم‌انداز 20 ساله کشور نیز با عنایتی بیش از گذشته نیازهای همه جانبه زنان و عوامل پیش‌برنده رشد فردی و اجتماعی آنان دیده شده است که امید می‌رود تا سال 1400 تغییرات اساسی و چشمگیری در حوزه زنان ایران را شاهد باشیم و به مرز تعادل نزدیک شویم.

پروژه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی